



خانم صدراعزیزی
 الهام بخش ترین فرد در
 بازیگری برای شما چه
 کسی بود که مسیر شما
 را ساخت و در واقع آن
 تکان اساسی را در شما
 ایجاد کرد؟

در دوران نوجوانی من، شبیه که
 دو تلویزیون برنامهای را داشت که
 شادروان دکتر کاووسی آن را اجرا
 می کرد و در این برنامه فیلمهایی از سینمای
 فاخر نمایش داده می شد. برای مثال من کارهای
 اینگمار برگمان، روسلینی، ویتوریو دسیکا... را برای
 اولین بار در این برنامه دیدم همین طور تله تئاترهای
 درخشانی در همین شبکه نمایش داده می شد که من
 مجذوب نمایشنامه ها و بازی درخشان بازیگرانش
 می شدم؛ بازیگرانی چون اکبر نجانبور، سوسن
 فرخ نیا، منوچهر فرید، آذر فخر، منوچهر والی زاده،
 فرزانه تأییدی، بهروز به نژاد، رضا بابک و...
 برنامه دکتر کاووسی با دوره کردن فیلمهایی که آن
 مانایی بازیگر آن بود و متعلق به دوران نورتالیسم
 ایتالیا است، من را با این بازیگر برجسته آشنا کرد و
 یادم است که این بازیگر را خیلی دوست داشتم. در
 حال حاضر هیچ ذهنیتی ندارم و سال هاست که آن
 فیلمها را ندیده ام اما یادم است که آن زمان این خانم
 به عنوان یک بازیگر برجسته برای من الگو بود.

**در این راحتی که در فیلم «قهرمان» هم
 خیلی زیاد به چشم می آید، اصغر فرهادی
 چقدر تمرین سخت چه در دور خوانی و چه
 مقابل دوربین به شما داده است؟**

در مقطعی که من به پروژه پیوستم و قسمت هایی
 که بازی داشتم، دور خوانی خیلی زیادی به آن شکل
 نداشتم و بیشتر تمرین لهجه بود. امیری مری لهجه
 بود و بازیگرانش هم هست، او خیلی هم دقیق بود
 و زحمت کشید. دکوپاژ کارگردان، میزانشن و فضایی
 که ایجاد می کند و همچنین شیوه کارگردانی در بازی
 بازیگر خیلی تعیین کننده است. اصغر فرهادی به من
 تأکید می کرد که این شخصیت خیلی رها و البته مدیر
 است. هیچ وقت دست به سینه نمی ایستد و در عین
 مهربانی و دلسوزی مقتدر است. این مسأله در گریم
 و لباس این شخصیت هم وجود دارد که موها تا یک
 جایی سفید است و مدل انداختن شال البته تا جایی
 که ممیزی اجازه می دهد، حکایت از همین دارد.
 شخصیتی که اصغر فرهادی از این کاراکتر می خواست
 یک آدمی است که زندگی اش را برای کار در خیریه
 گذاشته و انسانی است که بسیار وارسته، رها و آراسته
 است. لباس روشن و آزادی که می پوشد، تزئیناتی
 که در ظاهرش دارد، گردنبندی که بلند و آبی رنگ
 است؛ همین طور انگشترها، گوشواره ها و همه چیز در
 خدمت پرورش این شخصیت است. این ویژگی ها با
 نگه کارگردان باید نمایش داده می شود و قطعاً فرهادی
 نسبت به من تأثیر بیشتری در شکل گیری این نقش و
 فرمی که اجرا شده دارد.

**مقوله بازی در سینمای فرهادی متفاوت
 است و هر بازیگری در فیلم او می تواند**

**بهترین بازی خودش را ارائه بدهد و این
 خیلی برای مخاطب عجیب است که
 پشت صحنه دارد چه اتفاقی می افتد
 که شما دیدن حتی بعضی از بازیگران
 فرهادی در کار قبلی و حتی بعدی
 اصلاً خوب نیستند اما در اینجا
 بهترین ورژن خودش را هستند. به
 نظر شما اصغر فرهادی چه چیزی
 را در یک بازیگر تحریک کرده و چه
 کار می کند؟**

من فکر می کنم که او بازی را بسیار زیاد می شناسد
 و بازیگران را به خوبی درک می کند. او با هر بازیگری
 یک شیوه برای کار کردن دارد و این طور نیست که
 بگویم یک شیوه را برای همه بازیگرانش استفاده
 می کند. من فکر می کنم با توجه به بازیگری که در
 برابرش قرار می گیرد برای گرفتن و رسیدن به بازی
 مطلوب از شیوه های متفاوتی استفاده می کند. او
 بازی بازیگر را بسیار دقیق می بیند و این دقیق دیدن
 بازیگر را ترغیب می کند که خیلی بیشتر توجه کند
 تا بتواند به کارگردان ایده بدهد. به این دلیل که وقتی
 می بینی کسی آن قدر دقیق دارد تو را می بیند ترغیب
 می شوی که هر چه بیشتر تلاش کنی و انگیزهات
 برای ایده پردازی دو چندان می شود.

**منبع الهامی برای شما در این نقش وجود
 داشت که موقع بازی بخوانید به آن
 شخص و رفتارش رجوع کنید؟**

برای من این طور است که همیشه فیلمنامه،
 دیالوگ ها، شخصیت پردازی و فضایی که در
 آن قرار می گیرم بیشتر این ایده را می دهد. بعد
 از آن پیدا کردن یک الگو است که آیا می شود
 ما به ازای خارجی پیدا کرد؟ یعنی ما به ازایی
 که حرکات یا ایده های راز او بگیریم و اصلاً
 کاراکتری که خودش می تواند خیلی شبیه
 به این شخصیت باشد. اصغر فرهادی خانمی
 به نام نازنگی که مدیر و مؤسس دبستانی در
 شیراز بود را به من معرفی کرد. من هم برای
 آشنایی بیشتر با این خانم و هم مصحبتی
 با معلمان مدرسه برای لهجه شیرازی، روزها
 به این مدرسه می رفتم. این خانم و معلم های
 مدرسه برای بچه های مدرسه آن قدر مهربان،
 بخشنده و دلسوز بودند که آدم تحت تأثیر قرار
 می گرفتم. آنها کارهای جمعی زیبایی هم
 می کردند، برای مثال دور هم کاجی و آش
 می پختند و پخش می کردند و به طور کلی
 فضای دوستانه و مسئولانه ای در آنجا حاکم
 بود و تنها دلتنگی شان برای حضور بچه ها در
 مدرسه بود که به دلیل همه گیری کرونا میسر
 نبود. وقتی از این خانم پرسیدم که آیا فرزند
 دارد؟ در پاسخ گفت که من دویست فرزند
 دارم و اینها همه بچه های من هستند.

دو، سه روز هم به دفتر خیریه ای که برایم هماهنگ
 شده بود رفتم تا با مسئولین آنجا، از باب رجوع ها
 و مسائلشان و شیوه برخورد و محیط آنجا آشنا
 شوم. هر بار چند ساعتی آنجا می نشستم و مشاهده
 می کردم. البته آنجا مراجعین دائمی داشت که
 تحت پوشش بودند و برای گرفتن ازای و لباس و

یا کمک های مالی و درمانی و همچنین کارهایی
 مراجعه می کردند. بعضی وقتها استیصال کارکنان را
 می دیدم که بودجه شان کفاف کمک کافی را نمی داد
 و یا ناچار بودند به کسانی که برای تقاضای پوشش
 می آمدند، جواب منفی بدهند. می دیدم که افرادی
 را به کارفرمایان معرفی می کنند و به آنها دلگرمی
 موفقیت در کار را می دهند و همه اینها به من برای
 درک شخصیت خانم رادمهر کمک می کرد.

**چه منبع الهام دوست داشتی برای این
 نقش داشتید. اصغر فرهادی چقدر به
 شما اجازه مانور روی نقش را می داد؟
 برای مثال اینکه بخوانید چیزی را حذف
 یا اضافه کنید و چیزی را پیشنهاد یا حتی
 تغییر بدهید.**

اصغر فرهادی به پیشنهاد همه گوش می دهد. وقتی
 فیلمنامه را می خوانی با توضیح می کند و نظرات
 را می پرسد و این به نظر من یکی از مثبت ترین
 ویژگی های اوست. من با کارگردان ها و نویسندگانی
 دیگری هم برخورد داشته ام که این کار را می کنند
 ولی دو قسم هستند؛ بعضی ها وقتی که حرف
 می زنی بلافاصله جواب می دهند و توضیح می دهند
 که این طور نیست و قسم دوم مثل اصغر فرهادی
 حرف های شما را می شنوند. در واقع او شنونده است و
 این ویژگی را دارد. عبدالرضا کلهانی و مسعود بخشی
 هم همین طور هستند و بعد از اینکه فیلمنامه را به
 شما می دهند و آن را می خوانید، به نظر اتان خیلی
 خوب گوش می دهند. خوب سخنرانی من با کارگردانان
 این چنینی کار کرده ام، کسانی که خودشان هم
 نویسنده و هم کارگردان بوده اند. بعضی ها خیلی از
 متن دفاع می کنند ولی بعضی ها هم هستند که فکر
 می کنند نیازی نیست که دفاع کنند، به این دلیل که
 شاید یک بخشی از حرف های شما را قبول داشته یا
 نداشته باشند. اجازه می دهند که شما - چه غلط و
 چه درست - حرف بزنید و بعد خودشان نتیجه گیری
 می کنند. اصغر فرهادی این ویژگی را دارد که به
 حرف ها و پیشنهادات همه گوش بدهد، نمی گویم که
 اعمال می کند اما می شنود و گاهی اوقات ممکن است
 که اعمال هم کند، بستگی دارد که این نظرات چقدر
 در چهارچوب کارش درست بگنجد.

**در بحث شخصیت پردازی ها می خواهیم
 از شما به عنوان بازیگر این فیلم بپرسیم
 که پیش آمد که در ری اکشن های مربوط
 به نقش، ری اکشن های واقعی و شخصی
 خودتان را در حس همدلی با رحیم یا حتی
 عصبانیت از او ببینیم؟**

اگر منظورتان این است که خودم شخصاً حس
 همدلی یا عصبانیت داشتم، پاسخ منفی است چون
 قرار است منی وجود نداشته باشد و شخصیت خانم
 رادمهر نویسنده فیلمنامه است که بر اساس آنچه
 نوشته شده با احساس و عمل کند.

**در میان پراتر بیرسیم که خود شما در
 قضاوت رحیم در کدام نقطه ایستاده اید و
 به نظرتان او قهرمان است یا خیر؟**

مسأله همین است. هیچ آدمی کامل نیست، این